

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال دهم، شماره سی‌ونهم، پاییز ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۹-۱۰۶

مناسبات ایران و عثمانی در دوره محمدعلی شاه قاجار (حک. ۱۳۲۴-۱۳۲۷)

رضا معینی رودبالی^۱
محمد کشاورز بیضایی^۲

چکیده

مناسبات ایران و عثمانی از زمان پیروزی تیمور گورکانی بر بایزید اول، پادشاه عثمانی در نبرد آنقره به سال ۸۰۴ آغاز شده‌بود. این مناسبات با آمیزه‌ای از جنگ و صلح تا پایان سلسله قاجارها استمرار یافت. با توجه به فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی جدید در هر دو کشور، چندان به مناسبات ایران و عثمانی در دوره محمدعلی‌شاه قاجار پرداخته نشده‌است. از این رو این جستار با روشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر اسناد و شواهد تاریخی، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که مناسبات ایران و عثمانی در دوره محمدعلی شاه قاجار چگونه بوده و چه پیامدهایی به دنبال داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عثمانی‌ها با تحریک کردها و نسطوری‌ها در نواحی سرحدی، آخذ عوارض غیرقانونی از ایرانیان مقیم عتبات، تحقیر زائران ایرانی و اعمال محدودیت‌ها برای آنان، به مناسبات خصمانه خود علیه دولت ایران دامن زدند. با وجود برخی تلاش‌های دولتمردان ایرانی برای ممانعت از دست‌اندازی عثمانی‌ها و حتی لشکرکشی علیه آنان، سرانجام اختلافات و بی‌ثباتی اوضاع داخلی کشور، سهل‌انگاری‌های محمدعلی شاه و رویارویی‌های وی با مشروطه‌طلبان، موجب شد تا مواضع دولت ایران در برابر عثمانی‌ها سودی نبخشد. در نهایت با دخالت روس و انگلیس، مشکلات مرزی ایران جهت تعیین قطعی مرزها، به کمبسیون مشترک ایران و عثمانی موکول شد.

کلیدواژه‌ها: ایران و عثمانی، قاجاریه، محمد علی شاه قاجار، مرزهای ایران.

۱. استادیار گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول).

moeini.reza.60@gmail.com

۲. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز. mkeshavarz_59@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۸

درآمد

مناسبات ایران و عثمانی پیشینه پرفراز و نشیبی دارد. اساس این مناسبات در زمان تیمور و در نبرد وی با ایلدرم بایزید، پادشاه عثمانی ریخته شد. در زمان اوزون حسن آق قویونلو با رقابت‌ها و خصومت‌های این پادشاه و سلطان محمد فاتح اختلاف و دشمنی قوت گرفت. در دوره صفوی، با توجه به سیاست پادشاهان عثمانی برای تسلط بر عالم اسلام، به ناچار روابط دو دولت اسلامی همواره تیره و تار بود. البته گاهی روابط آن دو به علت ضعف یا ترس از طرف مقابل به صلح و صفا می‌گذشت. «معاهده ذهاب» بین دولت صفوی و عثمانی به شکل‌گیری تحولاتی در تاریخ روابط دو کشور منجر شد. پس از این معاهده، نزدیک به یک قرن، روابط دو کشور ملایم و دوستانه بود. با فروپاشی سلسله صفوی و سلطه کوتاه مدت افغانه بر ایران، اختلافات ایران و عثمانی همچنان ادامه یافت. با ظهور نادرشاه افشار- که انتظار می‌رفت اختلافات دو کشور حداقل از جنبه عقیدتی تعدیل شود- نه تنها این امر تحقق نیافت؛ بلکه تعارضات آنها گسترش پیدا کرد. از زمان مرگ نادر در سال ۱۱۶۰ تا دو دهه بعد که ایران و عثمانی بر سر بندر بصره در برابر هم صف‌آرایی کردند جنگی بین طرفین روی نداد. در دوره زندیه مناسبات دو کشور غالباً در بعد سیاسی اهمیت یافت.

مناسبات ایران و عثمانی در آغاز قرن نوزدهم با وجود نیم قرن آرامشی نسبی که میان طرفین برقرار بود بنا به علل و عواملی مانند ضعف شدید ایران در مقابله با هجوم روس‌ها، حمله وهابیان به کربلا و قتل عام عدّه زیادی از شیعیان مقیم آن، ستیزه‌جویی پادشاهان بغداد با دربار ایران و تحریک برخی از ایلات و عشایر مرزنشین مانند اعراب بنی کعب و بنی منتفج، اهتمام روس‌ها در تحریض فتحعلی‌شاه به جنگ با دولت عثمانی، بار دیگر دو کشور را به رویارویی و تقابل با هم کشانید. این درگیری‌ها در نهایت با عقد قرارداد ارزنه‌الروم به سال ۱۲۳۸ فروکش کرد (دنبلی، ۴۹۱). با رسیدن محمد شاه قاجار به تخت پادشاهی تغییر و تفاوتی در مناسبات ایران و عثمانی ایجاد نشد، چرا که معاهده اول ارزنه‌الروم که در دوره فتحعلی شاه قاجار بین دو دولت منعقد شده بود و توافق نامه‌هایی چون «توافقنامه قازلی گول»، هیچکدام به طور اساسی و

بنیادی اختلافات دیرینه دو کشور مسلمان را مرتفع نکرده بود. عمده‌ترین موضوع اختلاف دو کشور بر سر حدود و ثغوری بود که در زمان نادرشاه مشخص شده بود. روابط سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار مانند ادوار پیشین عمدتاً خصمانه بود. در عصر ناصری، ایران و عثمانی روابط فرهنگی، تجاری و سیاسی داشتند. در این دوره عمده‌ترین عوامل ایجاد روابط تجاری ایران با عثمانی، اقامت بازرگانان ایران در استانبول و معبر بودن عثمانی برای رسیدن به اروپا بود (انصاری رنانی و کرمانی، ۴۰۶). تنش‌ها و اختلافات موجود بین دو کشور و به خصوص اختلافات مرزی، همچنان در دوره ناصری به قوت خود باقی بود. تا اینکه سرانجام توسط امیرکبیر در معاهده ارزنه الروم دوم توافقاتی بین ایران و عثمانی صورت گرفت. در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار، منازعات ایران و عثمانی استمرار یافت. بدرفتاری عمال عثمانی با ایرانیان ساکن عراق و تحقیر زائران ایرانی و دست‌اندازی عثمانی‌ها به مرزهای ایران در آستانه مشروطیت از جمله عوامل این منازعات به‌شمار می‌رفت. در ایام سلطنت محمدعلی‌شاه قاجار نیز شکاف‌ها و دسته‌بندی‌های منبعث از انقلاب مشروطه و به طور کلی آشفتگی و نابسامانی اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، موجب شد تا عثمانی‌ها بار دیگر به نواحی مرزی ایران تعرض کنند. در هر حال روابط ایران و عثمانی که آمیزه‌ای از صلح و تنش و جنگ بود، بخش اعظمی از انرژی روابط خارجی قاجاری را به خود معطوف کرده بود. شناخت ابعاد و زوایای روابط ایران و عثمانی در دوره محمدعلی‌شاه قاجار با توجه به تعاملات و رقابت‌های دیرینه دو دولت، معادلات سیاسی جهانی، موقعیت و شرایط حساس داخلی ایران در آن مقطع زمانی، از جمله وقوع انقلاب مشروطه و حضور مشروطه‌خواهان و رویارویی آنان با مستبدان، نیز نقش‌آفرینی و اثرگذاری عثمانی‌ها در زمینه‌سازی انقلاب مشروطه، می‌تواند چشم‌انداز بهتر و دقیق‌تری از مناسبات قدرت و چگونگی روابط مابین دو حکومت همجوار در ایام مشروطه را روشن کند.

پیشینه پژوهش

در مورد مناسبات عثمانی و ایران دوره قاجار، تحقیقات و پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است. رحیم رئیس‌نیا (۱۳۷۴ش) در کتاب *ایران و عثمانی در آستانه قرن*

بیستم، وضعیت ایران و عثمانی و مناسبات آنان را در آغاز قرن بیستم مورد بررسی قرار داده است. منصوره اتحادیه و غلامرضا سلامی (۱۳۸۱ش)، در مقاله «برگی از روابط خارجی ایران؛ فرمانفرما در مقابل عثمانی» به مواضع و سیاست‌های فرمانفرما به عنوان حاکم آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۶)، در مقابل عثمانی پرداخته‌اند. عطاءالله حسینی (۱۳۸۲ش) در مقاله «عوامل بحران در روابط ایران و عثمانی از منظر مورخان ایرانی (۱۰۴۹-۹۸۵)» به بررسی عوامل تنش و بحران در روابط ایران و عثمانی در آن بازه زمانی پرداخته است. رسول عربخانی (۱۳۹۷ش) در مقاله «زیارت عراق، پدیده‌ای فرهنگی با ابعاد سیاسی؛ برشی از مناسبات سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار» به روابط ایران و عثمانی با رویکرد مذهبی بین دو دولت در دوره قاجاریه اشاره کرده و به صورت دقیق و در ابعاد مختلف به این روابط در دوره محمدعلی شاه پرداخته است؛ هر چند به استفاده ابزاری و سیاسی محمدعلی شاه در کمک‌های عام‌المنفعه و خیریه به اماکن متبرکه در عتبات عالیات برای تقویت مشروعیت سیاسی و مذهبی‌اش اشاره مختصری کرده است (عربخانی، ۱۲۷-۱۲۶). آثار بالا به مناسبات خارجی ایران با عثمانی در دوره محمدعلی شاه قاجار نپرداخته‌اند و راه را برای پژوهشی جامع و مستقل به‌ویژه با تکیه بر اسناد هموار نکرده‌اند. از این رو این پژوهش با رویکردی تاریخی و با روش تاریخی و توصیفی و همچنین با تکیه بر اسناد تاریخی، روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره محمدعلی شاه قاجار را مورد بررسی قرار داده است. مسئله این پژوهش این است که روابط خارجی ایران در دوره محمدعلی شاه قاجار با عثمانی چگونه و معلول چه عواملی بوده‌است؟ رهیافت نظری پژوهش این است که مشکلات و اختلافات مرزی عثمانی و ایران در دوره محمدعلی شاه قاجار، میراث گذشته بود. عثمانی‌ها با اعمال محدودیت‌هایی برای زوآر ایرانی، همچنین تحریک کردها و عشایر مرزی بر حکومت ایران، به سیاست‌های خصمانه خود علیه دولت ایران دامن می‌زدند و مسائل سرحدی و مرزی با وجود ورود دولتمردان ایرانی برای حل آن، همچنان میان ایران و عثمانی بلا تکلیف مانده بود.

روابط ایران و عثمانی در آستانه انقلاب مشروطه

در آستانه مشروطیت، ایران گرفتار بحران‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی بود. در این زمان به علت فقدان دولت مرکزی قدرتمند در کشور و وجود مشکلات فراوان داخلی، قدرت‌های خارجی به‌ویژه روس و انگلیس از فرصت موجود استفاده کرده و در جهت منافع استعماری خود بر بحران‌های موجود در کشور دامن می‌زدند. از سوی دیگر دولت مسلمان همسایه یعنی عثمانی فرصت موجود را غنیمت شمرده، به بهانه‌های واهی تعرضات خود را به مرزهای ایران تکرار کردند. مقارن با سلطنت مظفرالدین شاه قاجار نیز منازعات دول ایران و عثمانی ادامه داشت. از جمله این منازعات اجحافات بود که دولت عثمانی علیه ایرانیان مقیم عراق عرب روا می‌داشت. برای نمونه دولت عثمانی عوارض و مالیات‌های خاصی بر تجار و زوار ایرانی اعمال می‌کرد. بر اساس اسناد، عثمانی‌ها در صدد تحمیل رسوم و عوارضی مثل «رسم تمتع» از تجار و «رسم شهریه کربلا» از تجار و زوار ایرانی بودند که این امر اعتراض این دو قشر را در برداشت و آنان شکایات خویش از اینگونه امور را به کارپردازی ایران در بغداد ارجاع می‌دادند («گزارشی از تعدیات عثمانی‌ها در نواحی سرحدی»).

هاشم محیط مافی از معاصران انقلاب مشروطیت به دست‌اندازی‌ها و تجاوزهای سپاهیان عثمانی به سرحدات ایران هم‌زمان با تغییر رژیم در ایران از استبدادی به مشروطیت اشاره می‌کند. بنا به نوشته او، عثمانی‌ها در این زمان یک دسته از سپاهیان خود را مأمور نواحی مرزی ایران کردند تا وارد خاک ایران شوند. نخستین اقدام آنان متفرق کردن مأموران ایرانی در گمرک‌خانه‌ای بود که توسط مسیو نوز ساخته شده بود. در ادامه با ویران کردن گمرک‌خانه به دهات و روستاهای پیرامون تجاوز کرده و با نهایت گستاخی و جلادت روستاهای سردشت و بانه را تصرف کرده به صغیر و کبیر رحم نکردند و به طرز وحشیانه‌ای خانه‌های اهالی را غارت و ویران کردند (محیط مافی، ۲۲۳). محیط مافی در ادامه به تلگراف‌های متعددی که از جانب ایلات و خوانین ارومیه، سردشت، بانه و دیگر نواحی خطاب به دولت و مجلس راجع به تجاوزات سپاهیان عثمانی به مرزهای ایران مخابره شده بود، پرده برمی‌دارد و این موضوع را دال بر وحشت و اضطراب ملت، وکلا و

نمایندگان مجلس می‌داند (همان، ۲۲۴). عثمانی‌ها، نه تنها در مرز شمال غربی کشور که در کربلا نیز، به اقداماتی تحریک آمیز مبادرت می‌ورزیدند. در دسر اخیر در پایان اکتبر ۱۹۰۶م و در نتیجه تلاش مقامات بابعالی برای وصول مالیاتی مورد اختلاف شروع و متعاقب آن قریب دو هزار تن از ایرانیان کوشیدند به کنسولگری بریتانیا پناهنده شوند. به آنها جواز ورود داده نشد و درهای کنسولگری به رویشان بسته شد. در پی آن، ایرانیان سعی کردند درها را با میله‌های آهنین شکسته و باز کنند که در نتیجه آن برخوردی بین ایشان و سربازان ترک روی داد و ظاهراً تعدادی از سربازان و دو برابر آنها از ایرانیان کشته و مجروح شدند. در باب اختلافات مرزی که لااقل از اوایل ۱۹۰۶م ایجاد شده بود و همچنان در ژوئیه ۱۹۰۸م به شکلی حاد وجود داشت، روشن بود که ترکان متجاوزند. آنها نقاطی را در بخش ایرانی کوه‌های بین سلماس و مرگور - در غرب ارومیه - اشغال کرده بودند در حالی که کوچکترین حقی بر آن نواحی نداشتند (براون، ۱۳۱). سید احمد تفرشی حسینی، نیز در خاطرات روزشمارش، به منازعات ایران و عثمانی در دوره مظفرالدین شاه قاجار و به هنگامی که عبدالحسین میرزا فرمانفرما در مسند حکمرانی آذربایجان انجام وظیفه می‌کرد، اشارات در خور توجهی کرده است: «روز غره ذی حجه [۱۳۲۵] فرمانفرما از میاندوآب به ساوجبلاغ مگری رفته و ساوجبلاغ را متصرف گشته و هفتصد سوار عثمانی از ساوجبلاغ رفتند و بایزید آقا نشستند و از فریق پاشا هزار سوار کمک گرفته مراجعت کرده فیمابین میاندوآب که اردوی فرمانفرما بوده و [در] ساوجبلاغ رحل اقامت انداخته و از قرار تقریر اردوی میاندوآب را متصرف گشته است. این همه انقلابات [به سبب] تحریکات عثمانی است. بعد عساکر عثمانی و توپ آمده در ساوجبلاغ. بالاخره فرمانفرما در ساوجبلاغ عقب نشسته به میاندوآب آمده است...» (تفرشی حسینی، ۷۰).

در این دوره حضور فرمانفرما در نقش والی آذربایجان و تلاش‌های او برای مقابله با تعدیات عثمانی‌ها در نواحی مرزی نیز بی‌نتیجه ماند و سرانجام به استعفای وی از حکومت آذربایجان منجر شد (ویجویه‌ای، ۳۳). به نظر می‌رسد عواملی چون آشفته‌گی‌های گسترده داخلی و ضعف حکومت مرکزی، سهل‌انگاری دولتمردان مرکزی (افشار، ۳۹-۳۸)، روشن نبودن رابطه حکام با مجلس و چگونگی نظارت مجلس بر

آنان، کشمکش‌های فرساینده دولت و مجلس (اتحادیه و سلامی، ۳۱)، همچنین بددلی روزنامه‌ها و سوءظن مجلس به اقدامات فرمانفرما و عدم حمایت از وی (ثقه‌الاسلام، ۳۱۴؛ تفرشی حسینی، ۷۰)، در عقیم ماندن تلاش‌های فرمانفرما در مقابله با عثمانی‌ها و در نهایت استعفای وی از حکومت آذربایجان تأثیر بسزایی داشته است.

روابط ایران و عثمانی در عصر محمدعلی شاه قاجار

با پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران به سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶م، آزادی طلبان عثمانی که در اروپا به سر می‌بردند و علیه استبداد عبدالحمید دوم می‌جنگیدند، طی اعلان‌هایی «همراهی قلبی و احساسات باطنی خود را به مشروطه نوپای ایران و وکلای ملت ایران که برای آزادی ایران مقاومت و مجاهده می‌کردند»، تقدیم کردند (روزنامه مجلس، ش ۱۶، ص ۳). کمیته اتحاد و ترقی ظهور انقلاب ایران را پیروزی بزرگی می‌دانست و تأثیر آن را در مملکت عثمانی که همسایه و همکیش ایران بود، به خوبی درک کرده بود و برای تشویق آزادیخواهان ایران و ایستادگی آنان در مقابل دشمنان اعلامیه مفصلی در پاریس منتشر کرده بود و در آن از ملت ایران بسیارستایش کرده بود و ایران را مهد تمدن قدیم آسیا و نهضت ایران را طلیعه سعادت و آزادی شرق دانسته بود (ملکزاده، ۳/۵۹۳-۵۹۴). با پیروزی نهضت ترکان جوان در سال ۱۳۲۶/۱۹۰۸م و اعاده مشروطه عثمانی این بار نگاه‌های رهبران مشروطه ایران که اینک تحت سرکوب استبداد صغیر محمد علی شاه بودند، به عثمانی و انقلاب ترکان جوان معطوف شد. رهبران و آزادیخواهان ایرانی می‌دانستند که با عثمانیان دارای وجوه مشترک بسیاری در هر دو زمینه بیم و امیدها هستند. سرنوشت و مقدرات ایران و عثمانی در دو دهه پایانی حیاتشان در اوایل قرن بیستم جلوه‌هایی از حیات مشترک ایران و عثمانی را در زمینه‌های تجددطلبی، نوسازی و ملی‌گرایی به نمایش گذاشت و نشان داد که مقوله اصلاحات، بانبات‌ترین حلقه همگرایی ایران و عثمانی است.

منازعات ایران و عثمانی همزمان با سلطنت محمدعلی شاه قاجار در ابعاد گوناگون همچنان ادامه یافت و حتی از نظام‌های استبدادی ایران و عثمانی به نظام مشروطیت آنها (که در هر دو کشور در سال ۱۳۲۴ شکل گرفت)، تسری پیدا کرد و حکومت‌های



جدید نیز به منظور حل اختلافات و تثبیت مقررات عهدنامه ارزنة الروم تلاش کردند. این اختلافات به طور کلی معلول عوامل و عناصر چندی بود که از میان آن، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تحریک کردهای مجاور مرزهای دو کشور

از جمله مسائل قابل درنگ در روابط بین دو دولت ایران و عثمانی در عصر محمدعلی شاه، تجاوز عثمانی به مرزهای ایران بود. عثمانی‌ها مانند گذشته و با ترفندهای گوناگون به این امر مبادرت می‌ورزیدند. به عنوان نمونه با تحریک کردهایی که در مجاورت مرزهای دو کشور قرار داشتند، حملاتی را به خاک ایران تدارک می‌دیدند و کردها را به تاراج دهات و روستاهای اطراف و قتل و غارت مردم تحریک می‌کردند. همزمان با صدراعظمی امین‌السلطان، در مورخه ۲۱ جمادی الاخر ۱۳۲۳ سپاهیان عثمانی بار دیگر هجوم خود را به خاک ایران آغاز و کردها را تحریک کردند که دهات اطراف رضائیه را تاراج کرده و مردم را قتل و غارت کنند. پس از اینکه سپاهیان عثمانی آشوب و ناامنی بسیاری در آذربایجان غربی برپا کردند (نوایی، ۱۸)، انجمن‌های تبریز و رضائیه، واقعه را به مجلس اطلاع دادند. در مجلس نطق‌های آتشینی ایراد شد و مجلس اصرار داشت که دولت فوراً سپاهی به آذربایجان غربی اعزام دارد؛ ولی محمدعلی شاه و اتابک سهل‌انگاری می‌کردند و بالاخره به‌رغم تمایل مجلس و مردم تبریز، فرمانفرما را به عنوان حکمران آذربایجان انتخاب و او را مأمور دفع این غائله کردند. اقدامات فرمانفرما نیز نتیجه‌ای نداشت و قوای عثمانی همچنان به تحریک کردها و قتل و غارت مردم اقدام می‌کرد. هر وقت نیز مجلس به دولت فشار وارد می‌آورد که در مقابل اینگونه تحریکات دور از شأن عثمانی، اقدامی نماید، پاسخ می‌دادند که در حال مذاکره با دولت عثمانی هستیم؛ اما به موجب سندی که بعداً روزنامه حبل‌المتین منتشر کرد و تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت، مشخص شد که سلطان عبدالحمید، سلطان جبار عثمانی و معاصر محمدعلی شاه، با وی، نامه‌نگاری دوستانه داشته است و به او گوشزد کرده که در برابر آزادیخواهان ایران پایداری ورزد. شاید به همین دلیل بوده که عثمانی نیروی خود را به ایران فرستاده بود تا آشوب دیگری را برای مملکت ایران و مجلس شورای ملی رقم بزند (حبل‌المتین به نقل از نوایی، ۱۸). این وضعیّت به همین منوال

تداوم داشت تا زمان کابینه مشیرالسلطنه، که در این مدت، عثمانی‌ها بنا به اظهارات نوایی، یکصد و پنجاه قریه سرحدی ایران را تصرف کردند. در این زمان دولت‌های روس و انگلیس بار دیگر مابین دولت ایران و عثمانی وساطت کردند و در نهایت مقرر شد تا دولت عثمانی نیروهای خود را از مرز ایران عقب بکشد و مسائل مرزی در کمیسیون مشترک ایران و عثمانی که نمایندگان روس و انگلیس هم در آن مشارکت داشته باشند واگذار و حل شود (نوایی، همانجا).

پس از این اتفاقات، سرانجام دولت، محتشم‌السلطنه اسفندیاری را به سمت نمایندگی ایران در کمیسیون مرزی ایران و عثمانی برگزید و وی به طرف رضائیه (ارومیه) حرکت کرد. از مسائل قابل توجه این که همزمان با ایامی که دولت مستبد عثمانی به دستور سلطان عبدالحمید به خاک ایران تجاوز کرده بود، کمیته «اتفاق و ترقی» ترک که برای استقرار آزادی در خاک عثمانی تلاش می‌کرد، نسبت به ملت ایران ابراز همدردی می‌کرد و رفتار عبدالحمید و دولت عثمانی را مورد سرزنش قرار می‌داد (همان).

صادق طباطبایی در تلگرافی که به امام جمعه تبریز و مستشارالدوله مخابره کرده، از نگرانی عمیق خود از تحولات آذربایجان و اختلافات ایران و عثمانی - مقارن با نمایندگی محتشم‌السلطنه اسفندیاری - پرده برمی‌دارد و راه‌کارهای مورد نظر خود را جهت برقراری آرامش در این مناطق توصیه می‌کند: «... مسئله ارومیه و نفوذ و مداخلات عثمانی‌ها به امور داخلی آنجا هر روز در تزايد چند نفر از اهالی ارومیه به اسم هیئت برای تحصیل تکلیف به شهر فرستاده و بالصراحه نوشته‌اند تا عنقریب فکری برای این ولایت نشود، بقیه‌السیف هم از تحت نفوذ ایران خارج خواهند شد و اغلب مردم به واسطه وحشت، عثمانی‌ها را مداخله داده و الان یکصد پارچه ده در تحت نفوذ آنها است. [از] حضرت آقای محتشم‌السلطنه که در اینجا تشریف دارند شب و روز مراقبتشان [را] به مقرر حکومت و اداره کردن خوی و سلماس به هر زبان که مقتضی است خواستارم... تفصیل وضع آن حدود را مشروحاً به عرض اولیای دولت رسانده‌ام. یقین است حضرات عالی هم مستحضر خواهید شد. چنانچه اهالی ارومیه چاره را منحصر به این دیده‌اند تا از طرف دولت، اردوی مرتبی که سوار و پیاده‌اش بالغ بر سه هزار نفر باشد عنقریب در این حدود



تشکیل نشود، ولایت ارومیه به کلی از دست خواهد رفت و باید از آنجا چشم پوشید... صادق طباطبایی» (مستشارالدوله، ۱۵۷-۱۵۶).

محتشم‌السلطنه اسفندیاری نیز در تلگرافی که به مشیرالدوله، وزیر خارجه وقت ارسال کرد، از شرایط بحرانی آذربایجان پرده برداشت و به واسطه تحریکات اشرار و نبودن حاکم و استعفای نایب‌الحکومه در ارومیه، از فقدان امنیت در آن مناطق سخن راند و خاطر نشان کرد که با این شرایط امکان احضار مأموران عثمانی برای حل اختلافات مرزی وجود ندارد («تلگراف فرمانفرما به مشیرالدوله»). هم‌زمان با حضور محتشم‌السلطنه در آذربایجان، فرمانفرما در تلگرافی که از میاندوآب به طهران و خطاب به اعضای هیأت کمیسیون سرحدی مخابره کرد، از تحریک مداوم عشایر مرزی به مرزهای ایران توسط عثمانی‌ها (فریق پاشا) و عدم همکاری مسئولین امر با وی در بیرون راندن این عشایر از مرزهای ایران گله‌مند است («تلگراف فرمانفرما به تهران...»). در تلگراف دیگری فرمانفرما خطاب به اعضای کمیسیون سرحدی از اعضای آنان می‌خواهد تا از محتشم‌السلطنه بخواهند برای تحقیقات بیشتر در مورد تجاوز سپاه عثمانی به مرزهای ایران، شخصی را که مورد حمایت اتباع انگلیس و روسیه می‌باشد، به ساوجبلاغ بفرستند تا در این باره اقدامات بیشتری صورت گیرد («تلگراف فرمانفرما خطاب به اعضای کمیسیون سرحدی...»).

در دوره محمدعلی شاه همچنان تحریکات کردهای نواحی مرزهای دو کشور، توسط دولت عثمانی برای آشوب در مناطق متعلق به ایران مانند سردشت ادامه داشت. برای مثال می‌توان به تحرکات و تجاوز پنجاه نفر از سپاهیان دولت عثمانی به همدستی «درویش اقانیم یوز باشی» به توابع سردشت ایران و حفریات غیر قانونی در معدن طلای روستای سردشت اشاره کرد. محمدعلی علاء‌السلطنه، وزیر امور خارجه طی نامه‌ای از سفیر ایران در استانبول می‌خواهد، این‌گونه تخلفات عمال عثمانی را به دولت مذکور، تذکر دهد تا اقدامات مشابه دیگری از نظامیان و اشرار آن طرف نسبت به اراضی و ممالک ایران سر نزنند («تحرکات و تجاوز پنجاه نفر از سپاهیان دولت عثمانی...»). همچنین در تأیید دشمنی‌های دولت عثمانی به تحریک کردهای متمرّد ایران، می‌توان به تلگراف کارگزاری ولایت مکرری به مرکز، مبنی

بر تصرفات غاصبانه عثمانی‌ها به مرزهای ایران و تحریک کردن اکراد متمرّد دولت ایران در غارت و چپاول مردم و به آتش کشیدن دهات و روستاهای اطراف مکرری اشاره کرد. کارگزار مکرری سرانجام خواستار انعکاس این‌گونه اجحافات توسط دولت ایران به سفارت عثمانی در تهران است («تلگراف کارگزار ولایت مکرری به مرکز...»). روزنامه انجمن تبریز نیز با اشاره به تحرکات و شرارت‌های سرکردگان اکراد و عشایر در زمان حکومت فرمانفرما، از اقدامات دولت و فرستادن نیروهای فرمانفرما برای تنبیه آنان، سخن به میان آورده است (روزنامه انجمن تبریز، ۳).

۲- تجاوزهای نسطوری‌های مقیم عثمانی به مرزهای ایران

تجاوزهای نسطوری‌های ساکن عثمانی به مرزهای ایران از دیگر عوامل ایجاد منازعات و اختلافات ایران با عثمانی در دوره محمدعلی شاه قاجار است. در این باره می‌توان به مکاتبه شخصی به نام «عبدالخالق نصوحی» با دولت وقت ایران اشاره کرد. این نامه که از اختلافات سرحدی بین دو کشور حکایت دارد، به تجاوزهای نسطوری‌های مقیم عثمانی به مرزهای ایران و قتل چند ایرانی توسط آنان و همچنین تحریکات فتنه‌انگیزانه آنان برای اغتشاش در مرزهای ایران و عثمانی اشاره دارد. عبدالخالق از دولت ایران می‌خواهد هر چه زودتر قاتلین را دستگیر کرده تا از این به بعد چنین اقداماتی که مخالف حسن همجواری دو دولت است، صورت نگیرد («تلگراف عبدالخالق نصوحی به دولت ایران...»).

محمد علی شاه بعد از جلوس بر تخت سلطنت، تاخت و تاز ترکان و تحریکات روس‌ها به ایران را به فال نیک گرفت؛ زیرا گمان می‌کرد که آن آشوب منجر به پیروزی او بر مشروطه خواهد شد. مسیحیان منطقه نیز در آن آشوب‌ها امنیت مالی و جانی خود را اندک اندک از دست دادند. سیاست شاه، نخست به سود ترکان بود که از این فرصت بهره جستند تا از سرایت انقلاب به ایالات عثمانی جلوگیری کنند و اگر فرصتی دست داد، حتی خاک ایران را تجزیه کنند (ناطق، ۲۲۴). در ۱۳۲۵/۱۹۰۷م در مذاکرات مجلس، از میان نمایندگان تبریز، میرزا صادق مستشارالدوله هشدار داد که ترک و روس در کار تحریک شاهسون‌ها هستند و روس‌ها «روستاهای بیله‌سوار و جوادکنندی را غارت کرده‌اند».



سرانجام کمیسیونی به ریاست احتشام السلطنه برای پشتیبانی از مسیحیان ایران برپا کردند و انجمن‌های تهران و انجمن تبریز برای همدردی با خانواده‌های کشته شدگان ارومیه، پیام دسته جمعی تسلیت برای مسیحیان فرستادند. بعد از ترک تازی‌های عثمانی، سفیر فرانسه همدردی میان مسلمانان و مسیحیان ایران را امری بی‌سابقه خواند و این همدردی را دست آورد انقلاب مشروطه ارزیابی کرد (همان، ۲۲۵-۲۲۴). روزنامه فریاد، ارگان انجمن ارومیه خبر داد که اکراد عثمانی در «دشت» در کار «تاخت و تاز و حرکات وحشیانه‌اند»، دست به کشتار و آتش سوزی زده‌اند. انجمن ارومیه که نیرویی نداشت، چاره را در این دید که با کردان به گفتگو بنشینند. گویا به دنبال این نشست «یک طایفه بزرگ ایشان دست اتفاق به جانب ملت دراز کردند» و منصور بیگ یکی از سرکردگان در «انجمن مقدس» به «عقد اتحاد» برآمد (هفته‌نامه فریاد، ۱۱/۴/۱۳۲۵ به نقل از ناطق، ۲۲۵).

۳- گرفتن عوارض غیرقانونی از ایرانیان مقیم عتبات عالیات

از جمله مسائل تأثیرگذار بر روابط ایران و عثمانی در زمان محمدعلی شاه قاجار، گرفتن عوارض غیرقانونی از ایرانیان مقیم عتبات عالیات بود. به عنوان نمونه می‌توان به عریضه محمدعلی شهرستانی از علمای مقیم عتبات به محمدعلی شاه قاجار اشاره کرد. بر اساس این عریضه، تعدیات حکومت عثمانی بر رعایای دولت ایران که در عتبات اقامت داشتند، افزایش یافته و از آنان عوارض غیرقانونی می‌گرفتند. همچنین در سند مذکور شهرستانی از تلگراف دیگری که به واسطه امین السلطان-صدراعظم- به محمدعلی شاه مخابره کرده است، پرده برمی‌دارد که در طی آن از تبعات عدم رسیدگی به وضعیت رعایای ایران در خاک عثمانی بر اثر اخذ عوارض غیرقانونی توسط دولت عثمانی، داد سخن می‌راند و بر این باور است که عدم رسیدگی به وضعیت آنان ممکن است در خاک عثمانی شورش عظیمی را به وجود آورد («گزارشی از تعدیات عثمانی‌ها در نواحی سرحدی»).

۴- تحقیر زائران ایرانی و اعمال محدودیت برای آنان

ظلم و اجحاف و تحقیر زائران ایرانی توسط عثمانی‌ها در مرزها، از دیرباز یکی از عوامل تنش و منازعه در بین طرفین بوده‌است. در دوره محمدعلی شاه قاجار نیز

گزارش‌هایی مبنی بر تحقیر و آزار زوار ایرانی توسط عثمانی‌ها دیده می‌شود. اسناد و شواهد مبین آن است که ایرانیان و زائران مقیم عتبات در این دوره، وضع نامساعدی داشتند و دولت عثمانی بر طبق قوانین با آنان برخورد نمی‌کرده‌است (آقاتبریزی، ۱۰۳). دفاع از اماکن مقدس شیعی در عراق از جمله موضوعات مورد بحث در روابط دو حکومت ایران و عثمانی بود. نقطه محوری این سیاست مبارزه با تشیع و به تبع آن، مقابله با نفوذ معنوی ایران در عراق بود. درینگیل ابتدا از رقابت ایران و عثمانی بر سر جلب وفاداری اتباع عرب در دوره مظفرالدین شاه و در ادامه به گونه‌ای تلویحی از ناکامی‌های دولت عثمانی در پیش‌برد سیاست رسمی آن دولت و تداوم نفوذ سنتی ایران در عراق در عصر عبدالحمید دوم، مقارن با سلطنت محمدعلی شاه قاجار، سخن به میان آورده است. حساسیت دولت عثمانی نسبت به این ادعا که حامی و مدافع اماکن مقدسه شیعه در عراق است، در واقعه‌ای که در ۱۰ مارس ۱۹۰۷م به ثبت رسیده، به گونه‌ای چشمگیر مشهود است. در این تاریخ، مرگ مظفرالدین شاه در ایران از مناره‌های مسجدی در جوار حرم امام موسی کاظم علیه السلام در کاظمین از سوی مقامات رسمی شیعه دولت عثمانی، به اطلاع عموم رسید. این امر با واکنش سخت وزارت داخله عثمانی مواجه و تنبیه مقامات مزبور درخواست شد. سلطان عثمانی با برخوردی عاقلانه دستور داد که «مسئله با سرزنش صرف فیصله یابد» (درینگیل، ۲۸).

افزون بر آزار و اذیت مسافران ایرانی در مسائل گمرکی و دریافت حق گمرکی غیرعادلانه و سخت‌گیری در تذکرها که اعتراض آنان را به دنبال داشت، وضع اسفناک و نامناسب بهداشتی نیز بر مشکلات زائران می‌افزود و گاه باعث می‌شد، کاروان‌های زیارتی چندین روز در قرنطینه نگه‌داشته شوند. افزایش جمعیت شیعی در قلمرو عثمانی موجب شده بود تا عمال عثمانی، محدودیت‌هایی برای زائران ایجاد کنند و از طول دوره اقامت آنها در عتبات، بکاهند. عثمانی‌ها در مرزهای ایران، ایستگاه‌های قرنطینه ایجاد کردند. همه زوار ایرانی چندین روز در این مکان‌ها نگهداری می‌شدند و پزشکانی از هر دو کشور، به



معاینه آنها و ارائه خدمات بهداشتی می‌پرداختند. در قرنطینه، به زوار لباس‌های ویژه می‌پوشاندند و لباس‌های خودشان را ضد عفونی می‌کردند و پس از اطمینان از سلامت آنها، اجازه ورود می‌دادند. تنگی جا، اوضاع نامناسب بهداشتی و طولانی شدن دوره قرنطینه که گاه به پانزده روز می‌رسید، موجب اعتراض زوار و کارگزاران دولت ایران شده بود (ماشینیچی ماهری، ۹۸-۹۷). میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در استانبول، در نامه‌ای به دولت ایران، به انواع بی‌حرمتی‌های مأموران دولت عثمانی نسبت به زائران، اشاره کرده است (معمد، ۶۹). در شوال ۱۲۸۷/ فوریه ۱۸۷۰م قرارداد میان میرزا حسین خان مشیرالدوله و والی بغداد، مدحت پاشا بسته شد و بر اساس آن برخی از مشکلات زائران برطرف شد (طباطبایی مجد، ۳۶۲). پس از آن دولت عثمانی تا ۱۲۹۲/۱۸۷۵م در ورودی‌های اصلی در خانقین، قصر شیرین و بصره چهار ایستگاه قرنطینه و آسایشگاه‌های متعدد بنا کرد (ماشینیچی ماهری، ۹۸).

با جلوس سلطان عبدالحمید دوم (۱۳۲۷-۱۲۶۳/۱۹۰۹-۱۸۷۶م) بر تخت سلطنت با توجه به این که وی به تعمیر راه‌های حج و برقراری امنیت برای حجاج اهمیت می‌داد، بر تعداد ایرانیانی که تمایل به رفتن به حج داشتند، افزوده شد و دولت همکاری لازم را در انجام این مراسم روحانی مبذول داشتند. اما این وضعیت چندان نپائید و بار دیگر مأموران عثمانی در برابر حجاج ایرانی مانع تراشی کردند. سخت‌گیری مأموران عثمانی محدود به زیارت خانه خدا در مکه و مدینه نبود. آنها در مدینه نیز از هر گونه تعدی و اجحاف در حق زوار ایرانی کوتاهی نمی‌کردند. با توجه به اینکه مرقد چهار تن از امامان شیعه در قبرستان بقیع واقع است، اما مأموران عثمانی یا اجازه زیارت این قبور را به ایرانیان شیعی نمی‌دادند و یا در ازای دریافت باج اجازه می‌دادند تا زائران ایرانی به هنگام شب به زیارت ائمه خود بروند (شه نهاد کلانکش و پورآزین، ۸۵).

۵- فرصت‌طلبی عثمانی‌ها در پی ضعف حکومت مرکزی ایران

ضعف شدید حکومت مرکزی در ایران و به دنبال آن تحركات، دست‌اندازی‌ها و مطامع روس و انگلیس به ایران، یکی دیگر از عوامل تنش و درگیری میان ایران و عثمانی بود. با توجه به قرارداد ۱۹۰۷م میان روس و انگلیس و تقسیم ایران به دو منطقه

نفوذ میان طرفین، عثمانی‌ها نیز به سبب ضعف شدید حکومت مرکزی به مرزهای ایران تجاوز کردند (روزنامه جبل‌المتین، ۹). در این شرایط روس‌ها به سبب اغتشاش نواحی شمال ایران نیروهای نظامی خود را در این صفحات زیاد کردند و انگلیسی‌ها نیز به تحرکات خود در صفحات جنوبی کشور پرداختند. دولت عثمانی نیز با وقوف به شرایط بحرانی ایران و ضعف حکومت مرکزی به تعرضات و تعدیات خود علیه ایران ادامه دادند (کاووسی عراقی، ۸).

نتیجه

منازعات و تنش‌های متنوع و تاریخی ایران و عثمانی، در دوره محمدعلی شاه قاجار نیز ادامه داشت. صلح و سازش بین ایران و عثمانی پایدار نبود. هرگاه دولت ایران با مشکلات داخلی و فشارهای خارجی مواجه می‌شد، دولتمردان عثمانی به دخالت در امور داخلی و مرزی ایران می‌پرداختند. در دوره محمدعلی شاه که ایران با کشمکش‌های داخلی ناشی از انقلاب مشروطه از یک طرف و سازش روس و انگلیس در قرارداد ۱۹۰۷م از سوی دیگر مواجه شده بود، بار دیگر دولتمردان بابعالی در ابعاد گوناگون به نواحی مرزی ایران تجاوز کردند. تحقیر زائران ایرانی و اعمال محدودیت برای آنان، عدم رعایت قوانین در حق رعایای ایرانی مقیم عثمانی، تحریک کردها و عشایر نواحی مرزی، تجاوز نسطوری‌های مقیم عثمانی به مرزهای ایران، گرفتن عوارض غیرقانونی از ایرانیان ساکن عتبات، حاکی از دست‌اندازی‌ها و سیاست‌های خصمانه دولت عثمانی علیه دولت ایران در آن دوره است. به‌رغم تلاش‌های فرمانفرما و محتشم‌السلطنه در حل اختلافات مرزی با دولت عثمانی، تبانی و مکاتبات عبدالحمید عثمانی با محمدعلی شاه قاجار، مبنی بر استقامت و رویارویی وی علیه آزادیخواهان و به‌طور کلی مشکلات و منازعات درونی و داخلی در ایران، موجب شد مسئله تعیین قطعی مرزهای ایران و عثمانی همچنان بی‌تکلیف بماند و حل مسائل مرزی به کمیسیون مشترک ایران و عثمانی با حضور نمایندگان روس و انگلیس موکول شود.

منابع

- «تحرکات و تجاوز پنجاه نفر از سپاهیان دولت عثمانی به همدستی درویش اقامیم یوزباشی به توابع سردشت ایران و حفریات غیرقانونی در معدن طلای روستای سردشت»، سند مورخ ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق، کارتن ۱۶، پوشه ۹، آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران.
- «تلگراف عبدالخالق نصوحی به دولت ایران در مورد تجاوز نسطوری‌های مقیم عثمانی به مرزهای ایران»، سند مورخ ۱۲ رمضان ۱۳۲۶ق، کارتن ۴۲، پوشه ۲۷، آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران.
- «تلگراف فرمانفرما به تهران مبنی بر تحریک مداوم عشایر مرزی به مرزهای ایران توسط فریق پاشا و عدم همکاری مسئولین امر با وی در بیرون راندن این عشایر»، سند مورخ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ق، کارتن ۱۵، پوشه ۸، آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران.
- «تلگراف فرمانفرما به مشیرالدوله»، سند مورخ ۲۶ حوت‌نیل ۱۳۲۵، کارتن شماره ۱۶، پوشه ۱۲، آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران.
- «تلگراف فرمانفرما خطاب به اعضای کمیسیون سرحدی در مورد تقاضا از محتشم‌السلطنه و فرستادن شخص مورد حمایت اتباع روس و انگلیس به ساوجبلاغ در جهت تحقیقات بیشتر در مورد تجاوز عساکر عثمانی به مرزهای ایران»، سند مورخ ۲۳ ذی‌حجه ۱۳۲۵ق، کارتن ۸، پوشه ۱۵، آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران.
- «تلگراف کارگزار ولایت مکری به مرکز مبنی بر تصرفات غاصبانه عثمانی‌ها به مرزهای ایران و تحریک کردن اکراد متمرّد دولت ایران»، سند مورخ ۲ رمضان ۱۳۲۵، کارتن شماره ۱۶، پوشه ۱، آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران.
- «گزارشی از تعدیات عثمانی‌ها در نواحی سرحدی»، سند مورخ ۲ صفر ۱۳۲۴، کارتن شماره ۵، پوشه ۳، آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران.
- اتحادیه، منصوره و غلامرضا سلامی، «برگی از روابط خارجی ایران؛ فرمانفرما در مقابله با عثمانی، (۱۳۲۶-۱۳۲۵)»، نشریه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۱.
- افشار، ایرج، *نامه‌های مشروطیت و مهاجرت (از رجال سیاسی و بزرگان محلی به سید حسن تقی‌زاده)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، قطره، ۱۳۸۵.
- انصاری رنانی، قنبر علی و قاسم کرمانی، «تجارت در دوره قاجاریه»، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۰.
- آقاتبیزی، میرزا فضلعلی، *بحران دموکراسی و مجلس اول، خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقاتبیزی*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
- براون، ادوارد، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۶.

- تفرشی حسینی، سید احمد، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران (یادداشت‌های سید احمد تفرشی حسینی در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸)، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- ثقه‌الاسلام، میرزا علی آقا، نامه‌های تبریز از ثقه‌الاسلام به مستشارالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۸.
- حسنی، عطاءالله، «عوامل بحران در روابط ایران و عثمانی از منظر مورخان ایرانی، (۱۰۴۹-۹۸۵)»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۲.
- درینگیل، سلیم، «مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم (بررسی موردی سیاست ضد تبلیغی عثمانی)»، ترجمه نصرالله صالحی، نامه تاریخ پژوهان، ش ۲، ۱۳۸۴.
- دنبلی، عبدالرزاق، مآثر السلطانیة، به کوشش غلامحسن صدری افشار، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.
- روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، شماره ۴، ۱ صفر ۱۳۲۶ق.
- روزنامه حیل‌المتین، سال پانزدهم، شماره ۲۶۰، ۲۵ صفر ۱۳۲۶ق.
- روزنامه مجلس، سال دوم، شماره ۱۶، ۷ شعبان ۱۳۲۵ق.
- رئیس‌نیا، رحیم. ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز، ستوده، ۱۳۷۴.
- شه‌نهاد کلانکوش، حسن و فؤاد پورآرین، «جستاری در مناسبات سیاسی ایران و عثمانی از برآمدن سلسله قاجار تا انقلاب مشروطیت»، فصلنامه تاریخ نو، شماره ۲۶، ۱۳۹۸.
- طباطبایی مجد، غلامرضا، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران، موقوفات دکتر ایرج افشار، ۱۳۷۳.
- عربخانی، رسول، «زیارت عراق، پدیده‌ای فرهنگی با ابعاد سیاسی؛ بررسی از مناسبات سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال شانزدهم، شماره ۶۳، ۱۳۹۷.
- کاووسی عراقی، محمدحسن، گزیده اسناد ایران و عثمانی (دوران قاجاریه)، جلد هفتم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- ماشینیچی ماهری، شهرزاد، تأثیر کاروان‌های زیارتی و دفن مردگان در عتبات عالیات بر مناسبات ایران و عثمانی (۱۳۳۴-۱۲۶۴)، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهل و ششم، شماره یکم، بهار و تابستان، ۱۳۹۲.
- محیط مافی، هاشم، تاریخ انقلاب ایران (مقدمات مشروطیت)، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران، انتشارات علمی و انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳.



- مستشار الدوله، صادق، خاطرات و اسناد مستشار الدوله، مجموعه چهارم (مشروطیت در آذربایجان، تلگراف‌های ۱۳۲۹-۱۳۲۵)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات طلایه، ۱۳۷۰.
- معتمد، محمود فرهاد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۶.
- ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۳، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
- ناطق، هما، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشارات خاوران، ۱۳۷۵.
- نوایی، عبدالحسین، «دولت های ایران از آغاز تا مشروطیت»، مجله اطلاعات ماهانه، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۲۷.
- ویجویه‌ای، محمد باقر، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.